



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 9, Issue 4 (36), Winter 2020, pp. 39-56

A Study of Woman' Status in the Poems of Al-Bayati and Shamlou Based on Giddens' Structuration Theory

Farhad Rajabi¹

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Guilan University, Guilan, Iran

Tahereh Shakouri²

Graduated Student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Guilan University, Guilan, Iran

Received: 09/24/2017

Accepted: 11/30/2019

Abstract

The principle of the status transformation, as a social reality, can be examined based on sociological studies and in harmony with Anthony Giddens' Structuration Theory. This theory is founded on the inseparability of two dimensions, i. e., agency and structure, in the realization of social events. Likewise, his other ideological approaches evoke the establishment of a certain type of human relationship and the realization of utopia. Based on Structuration Theory, the role of women in the realm of literature, in harmony with the motivations of works' agent/creator, and the spatial-temporal requirements, has experienced numerous ups and downs. The presence of this element in the poems of the Iraqi poet, Abdul Wahab Al-Bayati, and those of the Iranian poet, Ahmad Shamlou is significantly frequent. In this paper, the suggested solutions of Giddens are examined; in addition, to depict the process of the transformation of woman' social status in the poems of these two poets, woman has been studied as an expression of personal love, along with the reflection of social commitment and in conflict with imaginative realism. The results revealed that the poets noticeably converge in the first two levels whereas they diverge as far as the third stage is concerned.

Keywords: Comparative Literature, Structuration Theory, Woman, Giddens, Shamlou, Al-Bayati

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

frajabi@guilan.ac.ir

m.shakore@yahoo.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۳۹-۵۶

زن در شعر البیاتی و شاملو با تکیه بر نظریه ساخت یابی گیدنز

فرهاد رجیبی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

طاهره شکوری^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۹

چکیده

اصل تحول جایگاه به مثابه واقعیتی اجتماعی، بر مبنای مطالعات جامعه‌شناختی، با نظریه ساخت یابی «آنتونی گیدنز» قابل بررسی و انطباق است. نظریه حاضر بر مبنای تفکیک ناپذیری دو بُعد عاملیت و ساختار، در تحقق وقایع اجتماعی پی‌ریزی شده است. دیگر رهیافت‌های جهان‌بینی وی هم به ترتیب، برقراری نوع خاصی از ارتباط انسانی و تحقق جامعه آرمانی را تداعی می‌کند. با توجه به نظریه ساخت یابی (ساختاربندی)، نقش زن در حوزه ادبیات نیز متناسب با انگیزش‌های کنش‌گر/ خالق اثر و مقتضیات زمانی - مکانی، فراز و نشیب‌هایی را از سر می‌گذراند. حضور این عنصر در شعر «عبدالوهاب البیاتی» عراقی و «احمد شاملو» ایرانی، از بسامد قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. در نوشتار پیش رو، ضمن بررسی راهکارهای پیشنهادی گیدنز، برای تصویر فرایند تحول پایگاه اجتماعی زن در شعر دو شاعر، زن به مثابه تجلی عشق شخصی، در کنار نمود تعهد اجتماعی و متعارض با واقع‌گرایی تخیلی بررسی شده است. نتایج نشان داده است که در دو سطح نخست، همگرایی و در مرحله سوم، واگرایی دو شاعر مشهود است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نظریه ساخت یابی، زن، گیدنز، شاملو، بیاتی.

۱. پیشگفتار

پایگاه اجتماعی زن همراه با سیر تحول جوامع بشری، همواره در حال تغییر بوده است؛ این جریان، بنابر رویکرد جامعه‌شناختی، برآمد تحول نقش زن در محیط‌های اجتماعی است. با در نظر گرفتن اصل تحول جایگاه زن در قالب واقعیتی اجتماعی، واکاوی آن بر مبنای مطالعات جامعه‌شناسی گیدنز امکان‌پذیر می‌شود. پژوهشگر انگلیسی «آنتونی گیدنز»^(۱) حجم قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌هایش را به طرح نظریه «ساخت‌یابی»^۲ اختصاص داده است. این نظریه، مهم‌ترین دستاورد اوست که از ترکیب و رویکردهای مختلف به دست آمده است (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۵).

مفهوم نظریه حاضر بر این پایه استوار است که هر رویداد اجتماعی در بستر زمان و مکان مشخصی، از دو بُعد تفکیک‌ناپذیر تشکیل می‌شود؛ نخست، ساختار که زمینه عملکرد اجتماعی کنش‌گران را تعیین می‌کند و دیگری، عاملیت که با کنش‌های کمابیش آگاهانه، شرایط بازتولید این ساختارها را فراهم می‌سازد. به باور گیدنز، ساختار و عاملیت، به مثابه دو بعد جدایی‌ناپذیر واقعیت‌های اجتماعی، به گونه‌ای درهم تنیده‌اند که پدیده دوگانه‌ای محسوب می‌شوند و به هیچ‌روی نمی‌توان میان آن‌ها تمایز قائل شد (ر.ک: ریتز، ۱۳۷۷: ۶۴۸-۷۰۲)؛ بر همین اساس، به نظر می‌رسد گیدنز، تلفیقی از انگاره‌های فردگرا و ساختارگرا را بنا نهاده است. افزون بر نظریه یادشده، گیدنز به رهاوردهای مهم دیگری همچون «رابطه ناب» و «واقع‌گرایی تخیلی» نیز دست یازیده است که هر یک به گونه‌ای، نمود ایدئولوژی‌های اجتماعی وی بوده است. این موضوع در واکاوی پیش گفته هم به کار آمده است.

۱-۱. تعریف موضوع

پایگاه اجتماعی زن در بستر ادبیات نیز دستخوش تحولاتی بوده است؛ تصویر زن در شعر کهن فارسی و عربی تا مدت‌ها متناقض با پایگاه اجتماعی‌اش در عالم واقع ترسیم می‌شد. او گرچه در واقعیت از پایگاهی شایسته‌ای برخوردار نبود، اما در هیئت معشوقی دست‌نیافتنی - چه در بخش تغزل و قصاید مدحی و چه در قالب‌های مستقل - همواره مورد احترام و تکریم بوده، کرنش سراینده‌گان را در پی داشته است.

شعر معاصر عربی و فارسی، شاعرانی متعهد، اجتماعی و مردم‌گرا همچون عبدالوهاب الیاتی^(۲) (۱۹۲۶-۱۹۹۹) و احمد شاملو^(۳) (۱۳۰۴-۱۳۷۹) را به خود دیده است. دو شاعر در جریان زندگی پر فراز و نشیب خود، فراگردهای سیاسی - اجتماعی مختلفی را از سر گذراندند. تجربه شعری آن‌ها، در

1. Anthony Giddens
2. structuration theory

مراحلی، از پیوند دوسویه میان زندگی شخصی و اجتماعی شان مایه می‌گیرد و به نظر می‌رسد تحوّل پایگاه اجتماعی زن در شعرشان، یکی از شاخص‌ترین مصداق‌های این ایده باشد.

۱-۲. ضرورت، اهمّیت و هدف

خوانش ادبیات عربی و فارسی براساس نظریات جامعه‌شناختی جدید، در جدیدی به‌روی فهم متون باز می‌کند و باعث می‌شود مخاطب فراروی خویش نه تنها درک درستی از متن به دست آورد؛ بلکه چه‌بسا با چندساحتی و چندصدایی آن متن نیز روبه‌رو شود. همین امر نیز به خوانش شعر البیاتی و شاملو ابعاد تازه‌ای می‌بخشد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- چگونه ایدئولوژی‌های جامعه‌شناختی گیدنز در بررسی تحوّل جایگاه زن در شعر البیاتی و شاملو قابلیت اجرایی لازم را دارد؟
- جایگاه زن در شعر دو شاعر چه مراحل را پشت سر گذاشته است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره شعر عبدالوهاب البیاتی و احمد شاملو به‌طور مستقل، در دو حوزه زبان فارسی و عربی پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است، اما مهم‌ترین مقالات تطبیقی، بدین شرح است: فوزی و باقری (۲۰۱۱) نقش زن را به‌مثابه مادر، همسر، معشوق واقعی و معشوق نمادین در شعر دو شاعر بررسی کرده‌اند. رجیبی (۱۳۹۳) با تمرکز بر دو مجموعه *هوای تازه* و *آباریق مهشّمه* از دو شاعر، به رویکردهای اجتماعی شعرشان می‌پردازد و البته در قسمتی از آن نیز به مقوله زن و عشق از بُعد اجتماعی می‌نگرد. صدیقی و همکاران (۱۳۹۶) کارکرد شهر و جامعه انسانی را در شعر دو شاعر بررسی کرده‌اند. آن‌ها از دو منظر ساختاری و موضوعی به قضیه نگریسته و بر این باورند که تصویر جامعه انسانی در شعرشان ابعاد مثبتی دارد. افزون بر این‌ها، متحد و همکاران (۱۳۹۶) کوشیده‌اند جلوه‌هایی از تغییر در مناسبت‌های اجتماعی که حاصل ورود مدرنیته به جوامع ایرانی و عربی است را با تکیه بر شعر دو شاعر بررسی کنند. آن‌ها به کارگیری نمادهای زنانه را در شعر دو شاعر، نتیجه تغییر مناسبات اجتماعی می‌دانند. تفاوت نوشتار پیش رو با پژوهش‌های پیشین، افزون بر اختصاص یافتن به موضوع مستقل زن، بررسی تحوّل جایگاه زن بر مبنای نظریه‌ای جامعه‌شناختی در شعر دو شاعر است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

شیوه بررسی دو اثر به صورت توصیفی - تحلیلی و بر مبنای دیدگاه‌های مطرح شده در مکتب آمریکایی

ادبیات تطبیقی حاصل می‌آید که در آن، نظریه پردازان به‌ویژه «رنه ولک»^۱ به ارتباط تاریخی مستقیم یا غیر مستقیم بین دو ادیب برای ایجاد مقارنه بین آثارشان اولویت نمی‌دهند» (نک عبود، ۲۰۰۱: ۳۲)؛ بلکه اساسی‌ترین مسئله در کارهای تطبیقی را در بُعد انسانی آن جستجو می‌کنند (همان: ۳۳) که در نوشته فرارو، بیش از هر مهمی مورد توجه است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. آنتونی گیدنز و نظریه ساخت‌یابی

نظریه ساخت‌یابی یا ساختاربندی، از برجسته‌ترین نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی نیمه دوم قرن بیستم است و به‌طور کلی همین نظریه، گیدنز را به یکی از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان معاصر تبدیل کرده است. به‌باور او، مهم‌ترین کلید برای فهم دگرگونی‌های علوم اجتماعی، پرداختن به رابطه کنش انسانی و ساخت اجتماعی است. او در نظریه ساخت‌یابی می‌کوشد پاسخی جدیدی به مسئله رابطه فرد و ساخت بدهد. متناسب با این نظریه، عامل انسانی و ساخت اجتماعی باهم در ارتباط‌اند و تکرار رفتارهای افراد، ساخت‌ها را مدام بازسازی می‌کند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۸)

باوجودی که بسیاری از جامعه‌شناسان، رهیافت نظری گیدنز را در کارش تأیید کرده‌اند، نظریه ساخت‌یابی، با انتقادهایی اساسی نیز روبه‌رو است؛ برای مثال، برخی چنین استدلال کرده‌اند که رویکرد وی هسته نظری منسجم ندارد و این امر، او را به انباشت تکه‌پاره‌های نظری از هم گسیخته سوق می‌دهد (ر.ک: ریتز، ۱۳۷۷: ۷۰۹). انتقاد حاضر صحیح می‌نماید؛ زیرا تحلیل وقایع تجربی به کارگیری الگوی منسجمی با چارچوبی مشخص می‌طلبد. از آنجا که گیدنز چنین طرحی برای نظریه خود تعبیه نکرده است، لازم است پیش از هر چیز، اصول و مبانی محوری، از لابه‌لای توضیحات پراکنده وی تعیین شود. «با وجود انتقادهایی که بر تئوری ساخت‌یابی گیدنز وارد است، نمی‌توان از آن که یکی از رایج‌ترین تئوری‌های تلفیقی در جامعه‌شناسی است، چشم پوشید.» (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

پایه جامعه‌شناسی گیدنز بر این تصور بنا شده است که «هر بررسی تحقیقی در زمینه علوم اجتماعی یا تاریخ، به قضیه ارتباط تنگاتنگ کنش با ساختار مربوط است... به‌هیچ‌وجه نمی‌توان گفت که ساختار کنش را تعیین می‌کند و یا برعکس» (همان: ۶۰۱)؛ بنابراین، دور از ذهن نیست که رویکرد حاضر زمینه‌ساز نگرش تلفیقی ساختاربندی تلقی شود. نظریه یادشده، مهم‌ترین طرح در زمینه پیوند مسائل خرد و کلان به‌شمار می‌رود؛ در سطح کلان، به‌جای محور قراردادن جوامع بشری، عنصر نهاد^۲ مطرح

1. Rene Wellek
2. institution

است.

۲-۲. سیر تحوّل پایگاه اجتماعی زن در ایران و عراق

زن، همگام با سیر تحوّل جوامع بشری، نقش‌های اجتماعی گوناگونی را تجربه کرده است. ظهور نشانه‌های اولیه مدرنیته همچون انقلاب صنعتی، ترویج مدارس دخترانه و تأسیس انجمن‌ها و مطبوعات زنان، سدّی در برابر محرومیت آن‌ها از مشارکت در امور اجتماعی و انحصار نقششان در مدیریت خانه و تربیت فرزندان شد (ر.ک: توانا، ۱۳۸۳: ۱۵). ایجاد نهادهای حقوقی زنان، در برجسته کردن مسائل این قشر و تغییر پایگاه اجتماعی آن‌ها نقشی راهبردی ایفا نموده است.

جایگاه زن در شعر کهن عربی و فارسی، در تقابل با پایگاه اجتماعی‌اش در عالم واقع، تجلّی یافته است. فرایند حضور زن در شعر کهن، برآمد دو رویکرد مختلف است؛ نگرش نخست، توجّه خاصّ سراینده را به لطافت روح و طبیعت آرام زن می‌رساند؛ از این رو، نقش اصلی وی در دیباچه قصاید مدحی، در نرم کردن زبان قصیده و لطافت بخشی به عاطفه شعر نمود می‌یابد؛ دیدگاه دوم، از نگرشی اسطوره‌ای سرچشمه می‌گیرد (ر.ک: جاسم، ۱۹۹۰: ۱۸۲)؛ بنابراین، زن نقش نیمه گمشده شاعر را تداعی می‌کرد تا او را به وحدت وجودی برساند. با نزدیک شدن مضامین شعری به مقتضیات اجتماعی، شعر زن نیز دستخوش تغییر می‌شود. از آنجا که شرایط نامساعد محیطی در عراق و ایران، دلسردی شاعران را از عملکرد نهادها و سازمان‌های سیاسی به همراه داشت، زن نقش کانون رابطه ناب را تجربه کرد. با شدت گرفتن موج نارضایتی‌ها، پایگاه اجتماعی زن از این فراتر رفته، به سطوح دیگری ارتقا یافت. در این مرحله، زن، نقشی ملّی، پیشرو و گاه انقلابی به خود گرفته و در کنار تصاویر شعری، سراینده را به ساخت جامعه آرمانی هدایت می‌کند.

۲-۳. ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی شعر البیاتی و شاملو

با نظر به اینکه بلوغ فکری و هنری البیاتی و شاملو با گسترش آموزه‌های جامعه‌گرایی در عراق و ایران مقارن است، طیف قابل ملاحظه‌ای از ایدئولوژی‌های آن‌ها صبغه‌ای سوسیالیستی دارد. چنین می‌نماید که از یک سو، تعهد دو شاعر به مسائل کلان انسانی و از دیگر سو، شرایط نابسامان محیطی، اصلی‌ترین عوامل جلب توجّهشان به شعار برابری اجتماعی باشد.

بسیاری از انگیزه‌های متعهدانه البیاتی - که به‌طور مستقیم از انگیزه‌هایی چون انقلاب، سعادت، شادی و طرح بهشت زمینی (البیاتی، ۱۹۹۳ الف: ۴۶) سرچشمه گرفته، تحت تأثیر عوامل محیطی چندی نمود یافته‌اند؛ شکست‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عرب از ۱۹۴۸ تا زوال ۱۹۶۷ مهم‌ترین

آن‌هاست. او نه تنها خواستار به حرکت درآوردن مرداب ایستای جامعه عرب بود؛ بلکه برآن شد تا در هر زمان و مکانی برای دفاع از حقوق انسان شعر بسراید (ر.ک: حلبی، ۲۰۰۷: ۲۶۷).

تعهد شاملو نسبت به دغدغه‌های کلان انسانی، به دوران پس از چاپ اشعار رمانتیک وی در مجموعه «آهنگ‌های فراموش شده» برمی‌گردد. در این زمان، انگیزه‌های ناشی از پشیمانی و رنجش روحی شاعر او را به سمت و سوی تغییرات ایدئولوژیکی کشاند؛ وی می‌گوید:

«دیر اما ناگهان بیدار شده بودم. تعهد را تا مغز استخوان‌هایم احساس می‌کردم. آهنگ‌های فراموش شده می‌بایست صمیمانه، همچون خطایی بزرگ اعتراف و محکوم شود و با آن، عدم تعهد و بی‌خبری گذشته.» (۱۳۸۷، ج ۱: ۵۳۱)

تغییر روش و همچنین انگیزه‌های شاملو چون همتای عراقی‌اش، بیش از هر چیز از تأثرات سیاسی - اجتماعی مایه گرفته است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به شکست نهضت ملی انجامید، از مهم‌ترین تکانه‌های تأثیرگذاری است که به موجب آن، نهاد سیاسی حاکم، سیاست‌های دموکراتیک خود را کنار نهاده، ژن‌های استبدادی‌اش را بالفعل کرد (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۷: ۲۳۴-۲۳۵)؛ بنابراین، هسته اصلی و مرکزی شعرش - پس از تجربه این وقایع - دغدغه‌های مردم و ظلم و بی‌عدالتی‌هایی است که در حق آن‌ها اعمال می‌شود (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۱۳) دامنه تعهد شاملو، نه ملت ایران، بلکه نوع انسان را شامل می‌شود؛ چنان‌که در همین راستا در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱ م.)، دو بار به نفع آوارگان گُرد عراقی شب شعر برگزار کرد (ر.ک: پاشایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۸۴).

تعهد به مثابه واقعیتهای اجتماعی، گرچه زائیده تلیق عاملیت (با محوریت انتخاب و انگیزش دو شاعر) و عوامل تأثیرگذار محیطی است، اما به نظر می‌رسد انگیزنده‌های محیطی در شکل‌گیری این مقوله اولویت دارند. به هر روی، الیاتی و شاملو با علم به این قضیه که جهان حاضر ظرفیت تحقق ایدئولوژی‌های آن‌ها را ندارد، درصدد تجسم آن‌ها از راه واقع‌گرایی تخیلی برآمدند.

۲-۴. تصویر زن در تجربه شعری عبدالوهاب الیاتی و احمد شاملو

الیاتی در پاسخ به این پرسش که «آیا زن نقش مهمی در بارور کردن ذائقه شعری‌ات دارد» می‌گوید: «هر شاعری که در قلبش زنی خفته نباشد، ممکن نیست که شاعر باشد و درباره من، عشق نیرویی استثنائی بود. زن در کنار مادر بودن یا همسر یا دوست، آفرینش‌گر و الهام‌دهنده است.» (۱۹۹۳ الف: ۱۳۳) او زندگی بدون عشق را مصادف با مرگ می‌داند (ر.ک: جاسم، ۱۹۹۰: ۱۸۰). عشق او به زن از دوران کودکی‌اش با علاقه به دختر همسایه (عائشه) آغاز شده و به دلبستگی به همکلاسی ایرانی‌اش

(فروزنده مهرداد) انجامید (ر.ک: فوزی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۶) حضور این دو زن در ذهن و شعر بیاتی، افزون بر تغذیه عاطفی، تا مرحله پیوند با تعهد نیز ارتقا می‌یابد. در این راستا، گرچه برخی معتقدند در شعر او تغزلی برای زن نیست (ر.ک: جحا، ۱۹۹۹: ۳۷۲)؛ اما واقعیت این است که خوانش بیاتی از عشق، همواره در حوزه مبارزه انقلابی و انسانی و در مجرای تعهد بوده است (ر.ک: جاسم، ۱۹۹۰: ۱۷۶).

با نگاهی به تاریخ تحول شعر شاملو نیز معلوم می‌شود که مهم‌ترین چالش او - پس از دو ازدواج ناموفق - احساس نیاز به همدمی همدل بود. او پس از ظهور آیدا، همه سروده‌ها و ناسروده‌هایش را پیشکش نیمه گمشده‌اش کرده، در پاسخ به این پرسش که «تأثیر آیدا در شعر شما چیست» می‌گوید: «تا بدان اندازه که هرچه می‌نویسم برای اوست، به خاطر اوست و به خواست اوست.» (پاشایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۲۰) به دید منتقدان، گرچه او عشق را زیبا سرود؛ اما به هیچ‌روی، شاعر عاشقانه‌های متداول نیست؛ زیرا روح مبارز و ستیزه‌جویش چنین کنشی را برنمی‌تابید (ر.ک: آتشی، ۱۳۸۲: ۹۸).

به نظر می‌رسد گسترش دادن دامنه حضور زن در طرح مضامین اجتماعی، از پیشینه ذهنی دو شاعر پیرامون قدرت باروری و زندگی بخشی این پدیده ریشه گرفته است. بی‌شک این مشخصه در تقویت واقع‌گرایی تخیلی و تلاش برای برقراری رابطه ناب بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

زن با توجه به نقشش در شعر بیاتی و شاملو، از پایگاه متغییری برخوردار است. اصل تغییر پایگاه اجتماعی، به مثابه یک واقعیت، تحت تأثیر دو بُعد تفکیک‌ناپذیر، عاملیت و ساختار (نهاد سیاسی - اجتماعی) تحقق می‌یابد؛ از این رو، شاعر اجتماعی، به عنوان کنش‌گر فردی، تحت تأثیر عالم درون و بیرون، تغییر نقش و به دنبال آن تحول پایگاه اجتماعی را برای زن لحاظ می‌کند.

۲-۴-۱. تجلی عشق شخصی

نقش زن در شعر بیاتی و شاملو، به‌طور معمول در دو شکل بروز می‌کند؛ حالت نخست، به‌نوعی کارکرد سنتی موضوع زن را تداعی کرده، واگویه عشقی رمانتیک است. شاعر در این سطح با تجسم نیمه گمشده خویش، تمایز برقراری نوع خاصی از رابطه انسانی را در ذهن می‌پرورد که گیدنز از آن به رابطه ناب تعبیر می‌کند. در این میان، زن، نقش نیمه گمشده یا همدمی همدل را ایفا کرده، پایگاه سنتی‌اش را در شعر تداعی می‌کند. هر کدام از دو شاعر بنابر تجربه شعری خاص خود، در پی دست‌یازیدن به تکیه‌گاهی برای تسکین رنج‌ها و فتح قلّه‌های امیدند.

بیاتی همواره و مصرانه در جستجوی روح محبوب، روز را به شب می‌رساند. دل‌داری که ستاره صحرای عمر و دست‌مایه ماندنش در شمایل عشق، نفس‌های شاعر است (ر.ک: البیاتی، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۰۴):

«وَأشرب دَمعی علی نخبها/ آکاد اذوب... آکاد اموت/ علی رفة الخیط من ثوبها.» (همان: ۵۷)

(ترجمه: اشکم را به سلامتی او می نوشم. نزدیک است به خاطر رشته نخ لباسش ذوب شده، بمیرم.)

شاعر در قصیده «الموت فی الحب» (همان، ج ۲: ۱۴۷)، معشوق کودکی اش، عائشه را مجسم می کند که چون پروانه ای کوچک برانگیخته شده، از وی می خواهد تا سوار بر اسب، شب و روز باهم به شهر کودکی بروند. در جایی دیگر، قلب عبدالوهاب از زندگی در زمینی که گرسنگی های متوالی و باران عقیم پیشانی اش را شکافته است، به درد آمده، او را به شیراز و دروازه های حیرت انگیزش می کشاند:

«نادیتها: / عائشة! / عائشة! / لکنها لم تسمع النداء/ ولم تر العاشق فی جحیمه یزحف نحو النار.» (همان: ۲۵۶)

(ترجمه: او را صدا زدم: عائشه، عائشه! اما او صدا را نشنید و عاشق را در جهنمش که به طرف آتش می خزید ندید.)

تلاش بیاتی در زنده کردن عشق کهنه اش در قصیده «أولد وأحترق بحی» (همان: ۳۸۶) به قوت خود باقی است. شاعر در پس همه تابلوها، در ورای اندوه چشم ملکه ها و در جهنم شهرهای غربت، معشوق از دست رفته اش «لارا» - به نظر، همان عائشه باشد - را می بیند که در پشت نقاب مرگ، ملتسانه صدایش می زند؛ اما دست تقدیر همه تابلوها و مجسمه ها را مخفی کرده، تصویر محبوب را پاک می کند.

تجلی زن در عشق شخصی شاملو نیز در دو دوره قابل پیگیری است؛ شاعر پیش از آشنایی با آیدا، در دیوان های «هوای تازه» (۱۳۳۶) و «باغ آینه» (۱۳۳۹)، محبوبی فرضی را نیمه گمشده خود پنداشته، از وی درخواست یکی شدن دارد؛ زیرا از طلوعش گرما گرفته، با غروبش می سوزد (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳۶). در نگاه او چشمان معشوق سرشار از زندگی و «سرچشمه دریاهاست» (همان: ۲۴۳). او در جایی دیگر، نفس دلداری را عاملی برای خیزش خود تصویر نموده است (ر.ک: همان: ۴۱۳-۴۱۴) تجربه حضور آیدا در شعر شاملو به مثابه نماینده زن در این مرحله، تجربه بودن است. شاعر هستی را تا اعماق وجودش حس می کند و بر آن است تا به پاس زندگی دوباره، نان شادی هایش را با وی تقسیم کند:

«تن تو آهنگی ست / و تن من کلمه ای که در آن می نشیند / تا نغمه ای در وجود آید: / سرودی که تداوم را می تپد. / در نگاهت همه مهربانی هاست: / قاصدی که زندگی را خبر می دهد. / و در سکوت همه صداها: / فریادی که بودن را تجربه می کند.» (همان: ۴۹۶)

بنابر ایدئولوژی گیدنز، مهم ترین عامل اعطای نقش نیمه گمشده به زن، نیاز دو شاعر به برقراری رابطه ناب تلقی می شود؛ زیرا از یک سو، شاملو از نبود تفاهم و همدلی همدل رنج می برد، از دیگر سو،

بیاتی در غربت و تبعید، عشق کودکی‌اش را - که می‌تواند حلقهٔ اتصال او به وطنش باشد - تمنا دارد. اکنون اگر این کنش‌ها را در چارچوب ساختاربندهی بررسی شوند، به‌نظر می‌رسد فرایند حاضر بیش از آنکه از ساختار تأثیر پذیرفته باشد، برآمد تحریک انگیزش آن دو است؛ زیرا با فرض شرایط مساعد سیاسی - اجتماعی در بستر محیط اجتماعی ایران و عراق، از گرایش درونی دو شاعر به برقراری رابطهٔ ناب با نیمهٔ گمشده کم نخواهد شد؛ از این رو، انطباق این سطح از حضور زن با مقولهٔ پیوند دو بعد عاملیت و ساختار و تفکیک‌ناپذیری آن‌ها - به‌ویژه در کنش شاملو - چندان سازگار نمی‌نماید.

۲-۴-۲. زن، تجلی تعهد

شکل دیگر حضور زن، در شعر بیاتی و شاملو، برآمد رویکرد اجتماعی به قضایا است. در این سطح، آن‌دست از شاعرانی که مدافع حقوق ملی و انسانی‌اند، از زن/مادر طبیعت، به‌مثابهٔ ابزاری برای تحقق واقع‌گرایی تحلیلی خویش استفاده می‌کنند. گمان می‌رود؛ این مرحله - به‌طور ویژه - رهاورد تغییر پایگاه اجتماعی زن در دورهٔ حاضر باشد.

رویکرد اجتماعی بیاتی و شاملو به امور، یکی از مهم‌ترین دلایل تحوّل پایگاه زن در شعرشان قلمداد می‌شود. تغییر رویهٔ حاضر، با مقولهٔ تعهد دو شاعر و فرایند تجدّدگرایی - چه در محیط‌های اجتماعی و چه در بستر شعر - پیوندی دوسویه دارد. این اتفاق، به‌ویژه دربارهٔ زن و مقولهٔ عشق از دیدگاه جامعه‌شناختی، زمانی برجسته‌تر می‌شود که افرادی همچون گیدنز دربارهٔ وجه جامعه‌شناختی عشق می‌گویند: «نه عشق رمانتیک و نه ارتباط آن با ازدواج نمی‌توانند به‌عنوان ویژگی‌های مسلّم زندگی انسانی شناخته شوند، بلکه از تأثیرات اجتماعی شکل می‌گیرند.» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۳)

بنابر اظهارات عبدالوهاب، عشق او به زن با علاقهٔ شدید وی به نوع انسان، وطن و انقلاب درآمیخت. این آمیزش تا آنجا پیش رفت که تمییز میان آن‌ها بر شاعر دشوار آمد (ر.ک: البیاتی، ۱۹۹۳: ۸۷) به‌نظر می‌رسد تغییر نقش زن به عنصری برای بازنمون تعهد بیاتی، نخستین بار در قصیدهٔ «رسالة حیّی الی زوجتی» (۱۹۹۰، ج ۱: ۲۲۵) پی‌ریزی شده باشد که شاعر در آن می‌کوشد میان عشق و تعهد، تقارن برقرار کند. آنچه مسلّم است اینکه شنیدن صدای مردم از پس چشمان محبوب و استشمام بوی باغ‌های کردستان از تن وی، نمونهٔ والای تلفیق عشق و تعهد و ورود به سطح مدرن حضور زن در شعر اوست. به‌نظر می‌رسد در تحقق این تصویر، دو بعد عاملیت و ساختار از تأثیر یکسانی برخوردار باشند.

ادغام عشق و تعهد در قصیدهٔ «الموتی لا ینامون» (۱۹۹۰، ج ۲: ۷۱) جلوه‌ای فنی به‌خود گرفته است. البیاتی با نقاب «حیّام» معشوقش عایشه را می‌بیند که چون پروانه‌ای آزاد، از باغ نیشابور/بغداد

می‌گذرد؛ آنجا که عائشه قدرت رستاخیز دارد، شاعر از وی می‌خواهد پس از بیدار کردن نهر/امید درونش، شب نیشابور را نورافشان کند و بر خاکی که منتظر خیزش و رستاخیز است، بذر پیاشد. نقش معشوق در اینجا، نه نیمه گمشده که نیرویی انقلابی است و عبدالوهاب، نه از سر دلتنگی، بلکه برای تحقق هدفی والا احضارش کرده است. تصاویری چون بنفشه خشکیده و اندوه در باغ/بغداد، از وضعیت نابسامان ساختاری حکایت دارد؛ اما البیاتی با علم به این قضیه، به واقع‌گرایی تخیلی پرداخته در حمایت از نیروهای انقلابی، از آن‌ها می‌خواهد دیوار شهر را با خون خضاب نمایند. به نظر می‌رسد حضور زن در این تصویر، بیش از عاملیت از ساختار تأثیر گرفته باشد:

«عائشة ماتت، ولكني أراها تدرع الحديقة/ فراشة طليقة/... - أيتها الجنية! /... خضبي بالدم هذا السور/ وأيقظي النهر الذي في داخلي مات ورشي النور/ في ليل نيشابور/ ولتبدري البذور/ في هذه الأرض التي تنتظر النشور.» (همان: ۷۱-۷۲)

(ترجمه: عائشه بدرود حیات گفت، اما او را که طول و عرض باغ را اندازه می‌گیرد؛ چون پروانه‌ای آزاد می‌بینم. هان ای پری! این دیوار به خون آغشته‌ام کرد و تو این رود را که در اندرونم فرومرده بیدار کن و در شب نیشابور به نورش آغشته کن. در این سرزمینی که رستاخیز را انتظار می‌کشد بذرها بیفشان.)

شاعر در ادامه تلفیق عشق و تعهد و واقع‌گرایی تخیلی، در قصیده «الذی یأتی ولا یأتی» (همان: ۷۳) عائشه را می‌بیند که با گذر از تاریکی، آمدن سواری‌هایی بخش از بلاد شام را انتظار می‌کشد. در این قصیده نیز چون نمونه پیشین، ساختار بیش از عاملیت بر تغییر نقش زن و جایگاه وی تأثیر گذاشته است. در قصیده «البکائیة» (همان: ۷۹) نیز عائشه نه عشق شخصی، بلکه نماد مردم عراق یا به عبارتی، عشق اجتماعی عبدالوهاب است. شاعر از تسلط شب/ظلم و خفقان بر جامعه و کم‌رنگ یا محوشدن مردم در تمامی عرصه‌ها به ستوه آمده و راه نجات را در انقلاب و قد علم کردن در مقابل سرکشان می‌بیند:

«لعلّ خیل الفتح، یا امیرتی، علی ضیاء الصبح/ تمسح عار الجرح.» (همان: ۱۶۹)

(ترجمه: ای شهبانوی من، شاید لشکر فتح، ننگ زخم‌ها را از چهره درخشش صبح، بزدايد.) در شعر شاملو نیز چون همتای عراقی‌اش، زن از مرحله عشق شخصی فراتر رفته، به تجلی‌گاه تعهد و عشق اجتماعی تبدیل می‌شود. قصیده «گل‌کو» از برجسته‌ترین نمونه‌ها برای بازنمون جریان حاضر است. شاعر در شبی سرد، چشم به راه گل‌کو نشسته، به آمدنش یقین دارد:

«گل‌کو می‌آید، می‌دانم،/ با همه خیرگی باد/ که می‌اندازد/ پنجه در دامانش/.../ با همه دشمنی این شب سرد/ که خط بی‌خود این جاده را/ می‌کند زیر عبایش پنهان./.../ من ندارم سر یأس،/ زیر بی‌حوصلگی‌های شب، از دورادور/ ضرب آهسته پاهای کسی می‌آید.» (شاملو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۵)

این قصیده، چون دیگر شعرهای هوای تازه، با سال‌های پس از شکست نهضت ملی هم‌زمان است. به‌باور پژوهشگران، شاملو شاعری است که پس از سرگیجه ناشی از «توفان آشناک» شکست، دوباره سر پا ایستاده و همچنان سراینده شعر مبارزه است (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۷: ۳۷۰-۳۷۱).

در قطعه حاضر گرچه تصاویری چون شب، طوفان و سرما استبداد نهاد سیاسی و خفقان حاکم بر جامعه را می‌رساند، اما شاعر، صدای پای یک منجی را از دور می‌شنود. نکته مهم اینکه او عامل رهایی‌بخش / انقلابی را نه در هیئت مرد، بلکه در لباس زنی محبوب، تصویر کرده است. به نظر می‌رسد نبود همدمی همدل در زندگی شخصی شاملو و دل‌مشغولی وی نسبت به این مقوله، بستر ساز کنش مزبور باشد؛ البته با وجود تأثیر انگیزش یادشده در حضور زن، ساختار از نفوذ بیشتری برخوردار است؛ زیرا تصویر زن بیش از آنکه ذهن را به انگیزش سراینده رهنمون کند، به عشق اجتماع، تعهد و امید وی به انقلاب راهبری می‌نماید.

چنین رویکردی در قصیده «مه» (همان: ۱۲۸) نیز قابل ردیابی است. در اینجا شاعر پس از تصویر بیابانی مه گرفته، خسته و لب‌بسته، عابری را به صحنه می‌خواند که در شولای مه و خاموشی سگان قریه، وصال گل‌کو را در اندیشه می‌پرورد:

«بیابان را سراسر مه گرفته است / چراغ قریه پنهان است / موجی گرم در خون بیابان است / بیابان، خسته / لب‌بسته، نفس بشکسته / ... {می‌گوید به خود عابر} / سگان قریه خاموش‌اند / در شولای مه، به خانه می‌رسم. گل‌کو نمی‌داند. مرا ناگاه در درگاه می‌بیند.» (همان)

توصیف بیابان با مشخصه‌هایی چون خسته، لب‌بسته و نفس‌بشکسته، از حالت روحی و عاطفی عابر حکایت دارد (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۹۳). ویژگی‌هایی از این دست در کنار مولفه مه‌آلود بودن، فضای حاکم بر قصیده را به نمونه پیشین نزدیک کرده است. قطعه حاضر از اشعار امیدوارانه شاملو بوده و نشانگر امید وی به موفقیت جنبش اجتماعی است. پنهانی چراغ قریه - و نه خاموشی آن - و وجود موج گرم در خون بیابان را می‌توان از هسته‌های امید در فضای مه‌آلود برشمرد. در ادامه نیز گل‌کو در ذهن راوی، مانند ذهنیت هر مرد ایرانی، زنی خانه‌نشین که در انتظار مرد خویش است، تفسیر شده است (ر.ک: سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۲).

قصیده «از زخم قلب آبائی» (همان: ۱۳۰) دیگر قطعه‌ای است که عنصر زن در آن حضوری چشم‌گیر دارد. شاعر با خطاب به دختران دشت ترکمن - که خیال آلاچیق‌نو را در آلاچیق‌های صدساله می‌پرورند (ر.ک: همان) - آن‌ها را به سمت و سوی اهداف مبارز انقلابی‌شان «آبائی» راهبری

کرده است.

برخی بر این باورند که «از زخم قلب آبائی» از سروده‌های اجتماعی شاملو بوده و پیام عشق قبیله‌ای دختران به قهرمانشان را به همراه دارد (ر.ک: سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۶۴)؛ اما به نظر می‌رسد که فکر شاعر از مرحله تصویر عشقی ساده فراتر رفته و به القای واقع‌گرایی تخیلی می‌انجامد. شاملو با تأیید حرکت انقلابی آبائی و دیگر مبارزان، خواستار تحقق کنش‌های این‌چنینی است؛ از این رو، صیقل دادن سلاح قهرمان برای روز انتقام، بیش از طرح مسائل اجتماعی و عاشقانه، به تفسیرهای دیگری راه می‌برد. در اینجا نیز، همچون نمونه‌های پیشین، ساختار تأثیر غالب را بر حضور زن گذاشته است.

در این سطح از حضور زن، هریک از دو شاعر از طرح عشق شخصی و تمنای نیمه گمشده فراتر رفته، به عرصه عشق اجتماعی و واقع‌گرایی تخیلی راه برده‌اند. تلفیق عشق و تعهد در سایه اعطای نقش مبارز انقلابی به زن یا نمایندۀ مردم قرار دادن وی، واگوییۀ این امر است که برخلاف نظریۀ ساختاربندی، نه تنها دو بعد ساختار و عاملیت از هم قابل تفکیک است، بلکه در تحقق این مرحله، تأثیر عمده از آن ساختار است؛ افزون بر این، آنچه در این مرحله، بیشتر نمود می‌یابد، تغییر گسترده‌ای است که در سطح نگرش دو شاعر در ارتباط با مقوله زن حاصل می‌شود. این تغییر، به‌ویژه، در قرن اخیر از دید جامعه‌شناسان امری اجتناب‌ناپذیر و شایع است؛ چنان که گیدنز می‌گوید: «تنها جنبه‌های بیرونی زندگی ما نیست که تغییر کرده‌اند، این دگرگونی‌ها شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی روزانه ما را به‌طور اساسی تغییر داده و همچنان تغییر می‌دهند.» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۶)

۲-۴-۳. زن، تعارض بیاتی و شاملو با واقع‌گرایی تخیلی

به نظر می‌رسد، نوامیدی بیاتی و شاملو از شکل‌گیری تکانه‌های مثبت سیاسی-اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل پشت کردن آن‌ها به واقع‌گرایی تخیلی و تصویر جامعه آرمانی باشد. به دنبال چنین نگرشی، نقش زن نیز تغییر قابل توجهی به خود دیده است.

بیاتی در قصیده «مرثیه‌ای عائشه» (۱۹۹۰، ج ۲: ۱۳۵) محبوبش عائشه را می‌بیند که چون درختی بی‌برگ، به سرزمین خویش بازگشته و بر فرات می‌گریزد. در صحنه‌ای دیگر، لشکر دیوها بر چهره‌اش خیز برداشته، دو چشمش را می‌خورند. در انتها نیز شاعر از شعر و فرات می‌خواهد که بر سرنوشت عائشه بگریزد (ر.ک: همان: ۱۳۸) سیر ناامیدی‌های عبدالوهاب، با طرح مظلومیت عائشه در قصیده «مرثیه لورکا» (همان: ۱۵۱) ادامه دارد. شاعر در قصیده حاضر بر آن است تا میان شرایط غرناطه در زمان حکومت عرب‌ها و جنگ قدرت آن‌ها با خود و اروپایی‌ها و حکومت فاشیست‌ها در دوره معاصر تشابه

برقرار کند (ر.ک حلی، ۲۰۰۷: ۱۸۹)؛ اما در نمونه زیر، غرناطه و لورکا، نمود بغداد و قهرمان مبارز عراقی در بیکار با گاو نر وحشی / رژیم دژخیم تا پای جان مبارزه می‌کند؛ در انتها نیز با فروافتادن کودکی بیاتی در خندق دشمنان، برده فروش، غرناطه یتیم را فروخته، عائشه نیز به بردگی درمی‌آید:

«ها هو ذا بسيفه المكسور/ مضرع بدمه من التور/ ... / ها هو ذا بموت/ والتور في الساحة مطعونا بأعلى صوته يخور/ ... / طيارة الطفولة الخضراء/ تسقط في خنادق الأعداء/ غرناطه اليتيمة يبيعها الخناس/ من يشتري عائشة، من يشتري العنقاء؟/ أميرة من بابل أسيرة/ ... / من يشتري الأميرة.» (۱۹۹۰، ج ۲: ۱۵۴-۱۵۵)

(ترجمه: اینک اوست که با شمشیر شکسته‌اش در تابش خون خویش غلتیده است. اوست که می‌میرد. گاو نر که در میدان گاو‌بازی ضربه خورده با صدای بلند نعره می‌کشد. هواپیمای سبز کودک در سنگر دشمنان سقوط می‌کند. شیطان، غرناطه یتیم را می‌خرد. چه کسی عایشه را می‌خرد؟ چه کسی سیمرخ افسانه‌ای را می‌خرد؟ شاه‌بانویی بابلی به اسارت رفته است. چه کسی شاه‌بانو را می‌خرد؟)

ناامیدی شاعر از اصلاح امور - که بیش از هر چیز از ظلم دستگاه حاکم سرچشمه می‌گیرد - موجب شد تا عائشه، نماد وطن، در بند آرزوهای به‌تاراج‌رفته وی قلمداد شود؛ بنابراین، او با پشت کردن به واقع‌گرایی تخیلی و ساختار آرمانی، به طرح واقعیت‌ها اکتفا کرده است. رویکرد یادشده در قصیده «عن المیلاد والموت» (همان: ۱۸۹) با اطمینان شاعر از بازگشت‌نگشتن محبوب، آن‌هم به‌دلیل ترس از اسارت «هارون الرشید» بازتاب ویژه‌ای دارد. لازم به ذکر است که در قصیده‌هایی همچون «مجنون عائشة» (همان: ۲۵۷) و «میلاد عائشة» (همان: ۲۷۱) نیز زن به‌مثابه موضوعی برای نشان‌دادن تعارض بیاتی با واقع‌گرایی تخیلی به کار آمده است و ساختار بیش از عاملیت بر نقش زن تأثیرگذار است.

تضاد شاملو با واقع‌گرایی تخیلی، با تکیه بر عنصر زن و در دو سطح نمود یافته است؛ در مرحله نخست، زن از تصویری اثری برخوردار بوده، وجود خارجی ندارد، و سطح دوم، مصادف با ظهور آیدا و تجلی صورت واقعی زن است؛ شکل فرضی زن در قصاید «بادها» (۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۴)، «رکسانا» (همان: ۲۷۷) و «غزل بزرگ» (همان: ۲۹۶) جلوه ویژه‌ای به‌خود گرفته است. در هر سه قصیده، زن افسانه‌ای، در قالب رکسانا حضور دارد که به‌تعبیر شاملو، «عشقش نور و رهایی و امید است.» (همان: ۵۳۶) در قطعه نخست، شاعر از خنیاگران باد - که بیرون کلبه می‌غرند - می‌خواهد برای حفظ آرامش او و رکسانا دمی آرام‌تر غرّش نمایند. گمان می‌رود او بر آن است تا از زن، گریزگاهی درمقابل فرایندهای نابه‌سامان محیطی بنا نهد. قصیده دوم، نمایی از یک کلبه چوبین ساحلی، در شبی سرد، طوفانی و همراه با هیاهوی باد را تداعی می‌کند. در چنین شرایطی، شاعر برای رسوب آرامش به اندرون خود،

ناآسودگی روح را به آشفتگی دنیای بیرون وانهاد و برای رسیدن به رکسانا، دریای مانع را درمی‌نوردد. سرانجام، در انعکاس نور، زن مه‌آلودی بر وی آشکار شده، سایه‌اش بر قایق و فانوس و روح او مستولی می‌شود. سپس خطاب به او می‌گوید:

«من همین دریای آشوبم که آتش صدهزار خواهش زنده در هر موج بی‌تابش شعله می‌زند، شاید به‌هم بازرسیم: روزی که من به‌سان دریایی خشکیدم و تو چون قایقی فرسوده بر خاک ماندی / اما اکنون میان ما فاصله چندان است که میان ابرهایی که در آسمان و انسان‌هایی که بر زمین سرگردانند» (همان: ۲۸۵).

شاملو، خودداری معشوق را نادیده گرفته، بر وصال پافشاری دارد؛ اما وجود زنجیری گران بر پای وی، رسیدن به محبوب را غیر ممکن ساخته است. در انتها نیز با بازگشت به کلبه چوبین ساحلی، از مردم کنجکاو می‌پرسد که به تماشایش آمده بودند، به‌خشم آمده، آرزوی خشک شدن دریاها را می‌گوید و یکی شدن با رکسانا - روح دریا و عشق و زندگی - را در دل می‌پرورد (ر.ک: همان: ۲۸۷-۲۸۸) چنین می‌نماید که نارضایتی وی از تحولات محیطی، اصلی‌ترین محرک انگیزشش در توجه به جنس زن و پناه‌جستن از او باشد:

«و چه چیز آیا، چه چیز بر صلیب این خاک خشک عبوس که سنگینی مرا متحمل نمی‌شود میخ‌کوبم می‌کند؟ / آیا این همان جهنم خداوند است که در آن جز چشیدن درد آتش‌های گل‌انداخته کيفرهای بی‌دلیل راهی نیست؟ / ... / و سکوتی به پاسخ من، سکوتی به پاسخ من! / سکوتی به سنگینی مردی که امیدی با خود ندارد.» (همان: ۳۰۱)

برخی بر این باورند که رکسانا چهره سیال زنی کَلّی بوده و پناه‌بردن شاعر به او - به‌عنوان نیمه مؤنث - نه برآمد جدال‌های اجتماعی در حوزه زندگی عادی، بلکه نتیجه جدال با خویش است (ر.ک: سلاجقه، ۱۳۸۷: ۲۲۹)؛ ولی نمونه‌های یادشده واگویی این حقیقت‌اند که استحضار زن نتیجه پیوند دو بُعد عاملیت و ساختار باشد. در اینجا، شاعر، تاب هیاهوی واقع‌گرایی تخیلی را از کف داده و خود را محکوم به زندگی بر صلیب خاک عبوس می‌یابد.

با ظهور آیدا، زن خیالی شکل واقعی به‌خود گرفته و با اشاعه عوامل نامطلوب محیطی، زمینه را برای پشت‌کردن به واقع‌گرایی تخیلی - بیش از پیش - فراهم می‌سازد. در حقیقت، زن، نقش مأمّن در مقابل شهری را به‌عهده دارد که سراسر «بیگانگی و عداوت» بوده «با هزار انگشت به وقاحت، پاکی آسمان را متهّم می‌کند» (شاملو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۱۹-۵۶۴). به‌نظر می‌رسد، دو بعد تأثیرگذار بر نقش زن در سطح

حاضر، به تعبیر گیدنز، چنان درهم تنیده‌اند که شاید به آسانی نتوان میزان تأثیر هریک را مشخص کرد: «بیا برویم ای یار، ای یگانه من /.../ و دریغا - ای آشنای خون من ای همسفر گریز! - / آن‌ها که دانستند چه بی‌گناه در این دوزخ بی‌عدالت سوخته‌ام / در شماره / از گناهان تو کمترند.» (همان: ۵۱۴-۵۱۳)

به‌نظر می‌رسد، کارکرد زن در این مرحله از تجربه شعری شاملو، برخلاف دیگر سطوح، با نقش وی در شعر الیاتی متفاوت باشد؛ زیرا عبدالوهاب با وجود پشت‌کردن به ساختار آرمانی‌اش، از زن به‌عنوان ابزاری برای طرح واقعیت‌های تلخ محیطی بهره گرفته است؛ اما شاملو با پناه‌بردن به معشوق - گرچه به‌طور موقت - خواستار جذب خلوت با محبوب و دفع دنیای بیرون است.

۳. نتیجه‌گیری

- تحوّل در پایگاه اجتماعی زن از رویدادهایی است که برای تحلیل آن، تأثیر هردو بعد عاملیت و ساختار باید در نظر گرفته شود؛ هرچند ممکن است تأثیر یک بعد نسبت به بعد دیگر، نمود بیشتری داشته باشد؛ از این رو، برخلاف ایده گیدنز - در شرایطی - تمییز میان دو بعد یادشده ضروری می‌نماید:

- در مرحله اول، گرایش دو شاعر به زن ناشی از نیاز و برحسب ضرورت حیات است، اما در مرحله متعالی، گرایش به زن برآمده از رویکرد اجتماعی - انسانی است و همین رویکرد، اساس تحوّل جایگاه زن را در شعر دو شاعر تعیین می‌کند.

- تحوّل جایگاه زن در نزد بیاتی و شاملو از سطح رابطه ناب به مرحله تعهد اجتماعی، واگویه همگرایی دو شاعر در فرایند حاضر است؛ از این رو، تصوّر برخی مبنی بر اقتران همیشگی نقش زن با مقوله تعهد در شعر بیاتی صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

- باوجودی که حضور زن در سطوح رابطه ناب و تعهد اجتماعی از پیشینه ذهنی بیاتی و شاملو پیرامون قدرت باروری و زندگی بخشی این پدیده مایه گرفته است، می‌توان حوزه دوم را برآمد تلفیق این نگرش با جریان تحوّل پایگاه اجتماعی زن در بستر نظام‌های اجتماعی برشمرد.

- در ایده واقع‌گرایی تخیلی، دغدغه اصلی گیدنز مقابله با ناامنی هستی‌شناختی در سطح کلان جهانی است. بیاتی و شاملو، به‌مثابه نمایندگان طیف عظیم شاعران مبارز و آزادی‌خواه - چه در سطح کلان جهانی و چه در حوزه منطقه ای - با تصویر جهان / ساختار آرمانی خویش به این مهم دست یازیدند.

- حضور زن در سطح تضاد با واقع‌گرایی تخیلی، واگرایی دو شاعر را به تصویر می‌کشد؛ زیرا بیاتی باوجود پشت‌کردن به ساختار آرمانی‌اش، از زن به‌منزله موضوعی برای طرح واقعیت‌های تلخ محیطی بهره گرفته است؛ اما شاملو، خواستار جذب خلوت با محبوب و دفع دنیای بیرون است.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) آنتونی گیدنز در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۳۸م. در لندن به دنیا آمد. در رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به تحصیل پرداخت

و در سال ۱۹۷۶م. از دانشگاه کمبریج، مدرک دکترای جامعه‌شناسی خود را دریافت کرد. او در سه دهه گذشته از اثرگذارترین نظریه‌پردازان اجتماعی است.

(۲) شاعر عراقی، عبدالوهاب البیاتی (۱۹۲۶-۱۹۹۹م)، در یکی از محله‌های فقیرنشین بغداد متولد شد. او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، به دانشسرای عالی بغداد راه یافته و در سال ۱۹۵۰ به‌عنوان مدرّس ادبیات عربی فارغ‌التحصیل شد. عبدالوهاب جوان، سه سال بعد با دختری از نزدیکان ازدواج کرد؛ اما چندی نگذشت که به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی از کار برکنار شده، عراق را به قصد اقامت در دیگر پایتخت‌های عربی و برخی کشورهای اروپایی ترک گفت. سرانجام ستاره درخشان شعر عراق، در آسمان دمشق رو به افول نهاد (ر.ک: فوزی، ۱۳۸۳: ۲۶-۵۶).

به‌نظر پژوهشگران البیاتی یکی از بزرگ‌ترین پیشوایان شعر نو عربی و از جهانی‌ترین آن‌هاست. او در طی چند دهه فعالیت ادبی، آثار گرانقدری از خود بر جای گذاشت که از جمله می‌توان به دیوان‌های *ملانکه و شیاطین*، *أباریق مهشمة*، *المجد للأطفال والزيتون*، *أشعار في المنفى*، *كلمات لا تموت و ألدی یأقی ولا یأقی* اشاره کرد. آثار وی به‌دلیل اقامتش در کشورهای عربی، اروپایی و آمریکا از شهرتی فراملی برخوردار شد (ر.ک: البیاتی، ۱۹۹۰: ۱۸).

(۳) شاعر ایرانی، احمد شاملو (ا. صبح / ا. بامداد)، (۱۳۰۴-۱۳۷۹)، در تهران دیده به جهان گشود؛ اما به‌دلیل شغل پدر در شهرهای مختلف ایران زندگی کرد. پس از اتمام دوران دبیرستان به تهران بازگشته، به جریان‌های سیاسی مخالف حکومت گرایش یافت. پافشاری وی بر عقایدش به‌حدی بود که در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۳۳ دستگیر و راهی زندان شد. پس از آزادی و تجربه دو ازدواج ناموفق، در سال ۱۳۴۲ با زنی به نام «آیدا» آشنا شد. شاعر باقی عمر را با وی سپری کرد (ر.ک: پشایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۷۵، ...، ۵۷۱) تا اینکه در تهران دارفانی را وداع گفت.

برخی معتقدند که شاملو در میان نوپردازان، یکی از «پنج چهره جهانی» شعر معاصر به‌شمار می‌آید (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۴۰). او برای گنجینه ادبیات، چندین اثر خلق کرد که دیوان‌های *قطع‌نامه*، *هوای تازه*، *باغ آینه*، *آیدا در آینه*، *آیدا؛ درخت و خنجر و خاطره* و *شکفتن در مه* از جمله آن‌هاست.

منابع

- آتشی، منوچهر (۱۳۸۲). *شاملو در تحلیلی انتقادی*. چاپ اول، تهران: آمیتیس.
- البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۹۰). *دیوان. المجلد الأول و الثاني. الطبعة الرابعة*، بیروت: دار العودة.
- (۱۹۹۳ الف). *تجربتي الشعرية. الطبعة الثالثة*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- (۱۹۹۳ ب). *كنت أشكو إلى الحجر (حوارات). الطبعة الأولى*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

پشایی، علی (۱۳۸۸). *نام همه شعرهای تو*. جلد ۲. چاپ سوم، تهران: ثالث.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). *سفر در مه*. چاپ دوم، تهران: نگاه.

- توانا، مرادعلی (۱۳۸۳). زن در تاریخ معاصر ایران. چاپ اول، تهران: برگ زیتون.
- جاسم، عزیز السید (۱۹۹۰). *الإنتماء والتصوّف في شعر عبدالوهاب البیاتی*. الطبعة الأولى، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- جحا، میثال خلیل (۱۹۹۹). *أعلام الشعر العربي الحديث*. الطبعة الأولى، بیروت: دار العودة.
- حلی، أحمد طعمة (۲۰۰۷). *التنّاص بین النظریة والتطبیق شعر البیاتی نموذجاً*. دمشق: الهيئة العامة السورية للكتاب.
- رجبی، فرهاد (۱۳۹۳). دیگر گزایی در هوای تازه و اباریق مهشّمة. نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۶ (۱۰)، ۸۷-۱۱۶.
- ریترز، جورج (۱۳۷۷). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ سوم، تهران: علمی.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۷). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. چاپ سوم، تهران: ثالث.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷). *امیرزاده کاشی‌ها*. چاپ دوم، تهران: مروارید.
- شاملو، احمد (۱۳۷۸). *مجموعه آثار احمد شاملو*. چاپ اول، تهران: زمانه.
- صدیقی، بهرنگ (۱۳۸۹). *تئوری ساخت یابی آنتونی گیدنز*. مجله پژوهش اجتماعی، ۳ (۹)، ۱۴۱-۱۶۷.
- صدیقی، کلثوم؛ حسن اعظمی خورید؛ هانیه ژرفی و احمد رضا حیدریان شهری (۱۳۹۶) *ملامح المدينة والمجتمع الانسانی عند عبدالوهاب البیاتی واحمد شاملو*. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۷ (۲۵)، ۷۶-۹۴.
- عبّود، عبده و ماجده حمود و غنّان السّید (۲۰۰۱). *الأدب المقارن*. دمشق: مطبعة قمحة إخوان.
- فوزی، ناهده (۱۳۸۳). *عبدالوهاب البیاتی دراسة نقدیة*. الطبعة الأولى. تهران: نثار الله.
- و مهروز باقری (۲۰۱۱). *صورة المرأة في شعر عبدالوهاب البیاتی واحمد شاملو*. مجله مرکز دراسات الكوفة، ۲۳ (۲۳)، ۷۷-۱۰۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.
- (۱۳۸۴). *چشم‌اندازهای جهانی*. ترجمه محمدرضا جلائی پور. چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- متّحد، شیوا؛ کاووس حسن لی و حسین کیانی (۱۳۹۶) *وجه زنانه نمادها در شعر معاصر فارسی و عربی (با نگاهی به شعر احمد شاملو و عبدالوهاب البیاتی)*. مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، ۵ (۱)، ۸۴-۱۱۹.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٤ (٣٦)، شتاء ١٤٤١، صص. ٥٦-٣٩

المرأة في شعر البياتي وشاملو المبينة على نظرية جيدنز للبناء

فرهاد رجي^١

أستاذ المشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة جيلان، جيلان، إيران

طاهره شكوري^٢

المجستيرة في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة جيلان، جيلان، إيران

القبول: ١٤٤١/٤/٢

الوصول: ١٤٣٩/١/٣

الملخص

يمكن دراسة مبدأ تحوّل الوضع، كواقع اجتماعي، استناداً إلى الدراسات الاجتماعية وفي انسجام مع نظرية بنية أنتوني جيدنز. تستند هذه النظرية إلى عدم الفصل بين بعدين العامليّة والبنويّة في تحقيق الأحداث الاجتماعيّة. فإنّ مناهجه الأيديولوجية الأخرى أيضاً تثير إقامة نوع معيّن من العلاقات الإنسانية وتحقيق اليوتوبيا. بناءً على نظرية البناء، شهد دور المرأة في مجال الأدب، في انسجام مع دوافع وكيل/ مبدع المصنّفات، والمتطلبات المكانية والزمانية، العديد من الصعود والهبوط. إن وجود هذا العنصر في قصائد الشاعرة العراقية عبد الوهاب البياتي، والشاعر الإيراني، أحمد شاملو أمر متكرر إلى حدّ كبير. في هذه الورقة، يتم فحص الحلول المقترحة من جيدنز بالإضافة إلى ذلك، لتصوير عملية تحوّل الوضع الاجتماعي للمرأة في شعر هذين الشاعرين. تمت دراسة المرأة على أنّها تعبير عن الحب الشخصي، إلى جانب انعكاس الالتزام الاجتماعي والمتعارض مع الواقعيّة الخياليّة. كشفت النتائج أنّ الشاعرين يتلاقيان بشكل ملحوظ في المستويين الأولين بينما يختلفان فيما يتعلّق بالمرحلة الثالثة.

المفردات الرئيسية: أدب مقارن، نظرية الهيكلية، المرأة، جيدنز، شاملو، البياتي.